



این مطلب در سال پنجاه شمسی، به قلم آیت الله غروی نگاشته شده است که در آن از سی سال مبارزه خویش سخن گفته و از موج عظیم مخالفت‌ها و دشمنی‌ها با خودش زبان به شکایت گشوده است. وی می‌گوید: «... (مردمان) نه تنها همفکری و همکاری نکردند که سیل تکفیر و تفسیق و فحش و استهزاء و تهمت و افتراء را به سویم روانه کردند، نه در سخنانم اندیشیدند و نه در نوشته‌ها و کتاب‌هایم تأمل نمودند! یا تأمل کرده و با این حال به معارضه برخاسته اند!!! پاداش قال الله، قال الرسول، قال امیر المؤمنین، قال السجاده، قال الباقر، قال الصادق، قال الرضا، قال الهادی (علیهم الصلوٰة و السلام) را جز طعن و لعن و توهین از اکثر مردم و سکوت و مداهنه و محافظه کاری از بقیه، چیزی از جامعه دریافت نکردم». این متن تاریخی را در بیستمین روز درگذشت آن حکیم فرزانه به شما تقدیم می‌داریم، باشد که ما امروز بر دغدغه وی در چهل سال پیش اندیشه کنیم که: «علماء! رؤساء! فرهنگیان! تجار! کسبه! اصناف! زن و مرد! چه فکری برای نسل آینده کرده اید؟ شما خود را مسؤول نمی‌دانید؟ وظیفه‌ی ندارید؟»

کلیدواژه‌ها: علل انحطاط - داوری قرآن - بیداری ملت - مداهنه - محافظه کاری

اکثر مسلمین امروز از دین حق اعراض کرده، اخلاق انسانی، عدالت اجتماعی، عواطف بشری، صفات نفس، نیت پاک، نوع دوستی، امانت و عفت، الفت و محبت، عفو و اغماض، یگانگی و همبستگی، تعاون بر نیکی، هم آهنگی در امور عام المنفعه، استقامت، مبارزه با بیداد و ستم و بالجمله، عموم صفات برجسته را به یک سو نهاده و بر خط ابطال روی آنها کشیده‌اند و در مقابل، انواع رذائل و قبائح را با آغوش باز پذیرفته‌اند، ربا خواری، میگساری، قمار، بی‌عفتی، بی‌انصافی، احتکار و انحصار، کم و گران فروشی، خونریزی، ظلم و آزار، کینه و حسد، تهمت و غیبت، شهادت و حکم ناحق، رشوه و ارتشاء، بدخواهی و بدبینی، کبر و عجب، بخل و ماده پرستی، جاه طلبی، ریا کاری و خود نمایی، نشر بدعت و ضلالت، امر به منکر و نهی از معروف، مخالفت با حق و حقیقت، اعانت بر گناه و عدوان و... و آنها را به مثابه جان با خون خود آمیخته‌اند. کدام یک از اوامر قرآن، میان مسلمین، چنانکه شارع دین آورده است رسمیت دارد؟! چه حرامی متروک و غدقن است؟ دینی که مسلمان‌های جغرافیایی ادعاء می‌کنند جلو کدام یک از بدی‌ها را گرفته و چه واجبی را رسمی ساخته است؟! آیا جز نام از اسلام چیزی باقی مانده؟! چه فرقی بین وجود و عدم این دین ادعائی هست؟! چه کسی به واسطه التزام به حکم دین از همه منکرات اجتناب و به دستورات عملی دین بی‌کم و کاست گراییده و رفتار می‌کند؟! (اگر باشد بسیار نادر است) مگر منظور از دین جز عمل به آن، چیز دیگری است؟ مسلمین به تبعیت غرب، به خودخواهی و هوا پرستی و سودجویی سرگرم و مشغول و از خدا پرستی و صلاح و اصلاح بکلی غافل گردیده‌اند، خود و



نسل آتی را به آتش می کشند و تمام اسباب و موجبات بدبختی مادی و معنوی خود و آیندگان را فراهم می سازند و بالمره گوش به ندای حق نمی دهند. ملتی شده اند سرگردان، بی هدف، بی پناه، مقهور و بی چاره، فقیر و رنجور، جاهل و مغرور و مظلوم، و در عین حال ظالم و تبهکار، با تمام قوی با مصلحین واقعی و دوستان خیراندیش دانشمندان مخالفت می ورزند، بدعتها را به جای سنتها، معاصی را به جای طاعات گرفته اند، در حالی که اکثر قریب به همه دستورات دین را به زاویه فراموشی یا تعطیل سپرده اند! خود را دیندار و عاقل می پندارند و نمی اندیشند که چه دینی در بین ایشان رسمی و عملی است؟ آیا اسلام این است؟ معاذ الله، هرگز ملتی که ساخته اسلام باشد خار و ذلیل نیست، مخدول و سرکوب نیست، بدکاره و سیه روزگار نیست، بلکه عزیزترین، کاملترین، نیرومندترین و پیشرفته ترین ملل می باشد.^۱

ملت پریشان و پراکنده، ملتی که میان دوست و دشمن، عالم و جاهل، ظالم و عادل، خیرخواه و بداندیش، مصلح و مفسد، و میان خیر و شر و نفع و ضرر، فرق نمی نهد بلکه سم را به جای شهد و درد را به جای درمان می گیرد، ملتی که پی در پی در همه مسائل و موضوعات از شیاطین انسی گول می خورد، ملتی که علل نگونساری و شوربختی و انحطاط خود را درک نمی کند تا از طریق رفع علت، معلول را از میان ببرد و مدام در نیران محنت و رنج بیهوده می گذازد و باز هم بخود نمی آید و کما فی السابق برای این آتشکده به دست خود هیزم گرد می آورد و پی نمی برد که این همه گرفتاری های بی حد و حصر، ثمر نهالی است که خود کشته و او را با کوشش بسیار آبیاری و نگهداری نموده و هنوز هم همان روش را ادامه می دهد و اندکی از آن نمی کاهد بلکه، روز به روز بر آن می افزاید، چه امیدی به ارتقاء و اعتلاء او باقی مانده است. جز آنکه در روش خود تجدید نظر نماید و نقاط ضعف خود را که از حساب بیرون است اصلاح کند.

مردمی که به آخرت معتقد نیستند، لاقل برای دنیای خود می کوشند: ان لم یکن لکم دین فکونوا احرارا فی دنیاکم^۲

شما که به آخرت هم ایمان دارید پس دانش و بینش و جنبش و کوشش و جوشش را پیشه سازید، دین خواست های دنیا و آخرت تان را تأمین می کند، پس با عزم راسخ هر خوی و عملی که مغایر اسلام است بدور افکنید، و سرتاسر برنامه های اسلام را با شجاعت و شهامت اجراء کنید و به خدای بزرگ توکل و اعتماد کرده، گام های بلند و برجسته به پیش بردارید تا به یاری وی، کشتی ملت را که مشرف به غرق است به ساحل رسانیده و شالوده زندگی صحیح نونهالان و نسل آینده را بریزید تا گوی سعادت را برای همیشه از میدان ببرید و مستوجب طعن و لعن مخلوق و خالق نگردید بلکه مستحق مدح و ثناء بشر و مغفرت و رضوان خدای متعال بشوید.

در پایان اخطار می کنم: من بنده به نوبه خود سی سال و اندی رنجها بردم و خون دلها خوردم، زحمتها کشیدم و از نصوص کتاب مجید و احادیث متواتره و مستفیضه و صحاح و حسان که از مخازن

۱ - اشاره است به آیاتی از قرآن که از آن جمله است: «وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزِنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (آل عمران/ ۱۳۹) یعنی ای اهل ایمان سستی نکنید (تمام کارهای دینی را با جد کامل انجام دهید) و افسرده و دلتنگ نشوید و (بدانید) که شما از همه مردمی که به دین شما نگرویده اند بالاتر خواهید بود بشرط اینکه مؤمن باشید، به لوازم ایمان که از جمله آنها عمل به برنامه های دینی است مستلزم باشید و نیز اشاره به آیه: «وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ» (المنافقون / ۸) یعنی عزت و غلبه مخصوص خدا و رسول و مؤمنین است ولی منافقان نمی دانند.

۲ - از سخنان امام حسین علیه السلام در عاشورا / اگر دین ندارید در دنیای خود آزاد منس باشید و تن به بردگی ندهید.

علم و معادن حکمت رسول الله و اهل بیت اطهارش صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین صادر شده و از براهین عقلی تجاوز نکردم.

سعی کردم دین اسلام و مذهب تشیع را چنانکه کتاب و سنت شرح داده‌اند، چنانکه پیامبر اکرم و ائمه هدی (ص) بیان فرموده‌اند، به مردم برسانم، و جمال زیبای آن را که آلوده و زنگاری شده و بسیاری از حقایق آن واژگون یا تحریف یا در پس پرده خفاء مستور گشته است با ادله قاطعه و بینات ساطعه روشن و آشکار سازم، تألیفات مطبوعه و مخطوطه حقیر، و بیاناتم در این سنین متطاوله اقوی شاهد بر صحت این دعوی است، اکثر اوقات خود را در پیشرفت این مقصد عظیم و هدف خطیر صرف نموده‌ام، حالی که از مردم توقع جواب سلامی هم نداشته‌ام. فقط مترصد بوده‌ام که ملت بیدار شوند، بخود آیند، به حقیقت تشیع که اسلام کامل و بی‌خدشه است واقف گردند و بدعت‌ها و اوهام را بریزند و با آن مبارزه کنند و دین را از کتاب خدا و سخنان رسول الله و امامان صلی الله علیهم و از سیره ایشان اخذ نمایند و معارف و علوم دینی را از دانشمندان که عمر خود را در این راه صرف کرده‌اند فراگیرند، عالم و عامی را امتیاز دهند، و در شناخت مطالب، عمیق شده، به داوری قرآن و کلمات پیشوایان دین و عقل سلیم، تن در دهند و به حکم: «قُلْ إِنَّمَا أَعْظَمُكُمْ بَوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلِي وَفَرَادَى ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا»^۱ در امور دینی و دنیوی به فکر پردازند، و زیر و روی هر مطلبی را دقیقاً واری و تحقیق نمایند، دریابند که جوانان مان فوج فوج از دین خارج می‌شوند (زیرا دینی باقی نمانده است که نورش همه جا را روشن و میوه‌اش مردم را شیرین کام سازد) به اشتباهات و خطاها پی برده، رسم و راه غلط را تغییر دهند، متحد و هم آهنگ شوند و اسلام از دست رفته را احیاء و احکامش را اجراء نمایند، صراط مستقیم را نیک بشناسند و پیروی آن را شیوه خود قرار دهند و مستقیماً همت بر نشر و ترویج آن بگمارند، و در این باره از بذل مال و وقت و سایر نیروها مضایقه نکنند تا در اثر مجاهده و مبارزه روزی فرا رسد که ملت از ذلت و نکبت و جهالت برهند. ولی برعکس، نه تنها همفکری و همکاری نکردند که سیل تکفیر و تفسیق و فحش و استهزاء و تهمت و افتراء را به سویم روانه کردند، نه در سخنانم اندیشیدند و نه در نوشته‌ها و کتاب‌هایم تأمل نمودند! یا تأمل کرده و با این حال به معارضه برخاسته‌اند!!! پاداش قال الله، قال الرسول، قال امیر المؤمنین، قال السجاد، قال الباقر، قال الصادق، قال الرضا، قال الهادی (علیهم الصلوٰة و السلام) را جز طعن و لعن و توهین از اکثر و سکوت و مداهنه و محافظه کاری از بقیه، چیزی از جامعه دریافت نکردم.

نخسبم شب که گنجی بر نسجم	دری بی قفل دارد کان گنجم
نگهدارم در این طوفان بادی	چراغی را بچسندین اوستادی
زهر کشور که برخیزد چراغی	دهندش روغنی از هر دماغی
گر اینجا عنبرین شمعی دهد نور	زیاد سردش افشانند کافور
ز شکر زهر می‌باید خریدن	پس از هر نکته دشنامی شنیدن
من از دامن چو دریا ریخته	در گریبانم ز سنگ طعنه‌ها پر
دهان خلق شیرین از زبانم	چو زهر قاتل از تلخی دهانم

(اشعار از نویسنده)

با این همه حتی المقدور از پای نشستم و زبان و قلم را بکار گرفتم و کوشش را ادامه دادم، به این

۱ - (سبا ۴۶) ای پیامبر، بگو: من تنها شما را به یک موعظه پند می‌دهم، و آن این است: نخست برای خدا با نیت پاک، منفرداً و مجتمعاً بپاخیزید، سپس فکر کنید (تا حق را از باطل و راه را از چاه تشخیص دهید و به سعادت دارین نائل گردید)



امید که خدای رؤف و سائل بیداری این ملت ستمدیده را فراهم سازد و اسباب سعادت و رفاهشان را میسر گرداند: انما اشکو بشی و حزنی الی الله، علیه توکلت و الیه انیب.

در این عصر که دستورات دین یکی پس از دیگری از میان رفت و کفر و فسق و ظلم و شقاوت جای آنها را گرفت و به دنبال آن فقر و ذلت و پریشانی و هزارها مفسده مادی ملت را احاطه نمود، علماء! رؤساء! فرهنگیان! تجار! کسبه! اصناف! زن و مرد! چه فکری برای نسل آینده کرده‌اید؟ شما خود را مسؤول نمی‌دانید؟ وظیفه‌ی ندارید؟!

مردمی که به جای اتحاد و تشریک مساعی در اعلاء حق و ابطال باطل و نشر عدل کارشکنی می‌کنند و تهمت زدن را شیوه خود قرار داده‌اند خدا داناست که چه پاسخی برای محکمه عدل الهی دارند.

مسلمین که همیشه به ویژه امروز به تجمع و همبستگی و همفکری و تعاون نهایت احتیاج را دارند، چرا با نماز جمعه که از ارکان بزرگ دین است مخالفت می‌ورزند؟ مگر این نماز چه زیانی برای دین و دنیای مردم دارد؟ چرا با بدعتها مبارزه نمی‌کنند؟ هرگاه این کوششی که برای تعطیل نماز جمعه بکار می‌رود برای از بین بردن هر منکری بکار می‌رفت آن منکر ریشه کن می‌شد، یا خفیف و ضعیف می‌گشت، آیا اینها همه مایه نهایت حیرت و شگفتی نیست؟ من از این سخن جز عز و علاء مسلمین و بالاخص شیعه و روحانیت در سایه اجراء احکام و بسط و انتشار علوم و معارف اسلام، و تنبیه غافلان نظری ندارم و خدای را شاهد می‌گیریم و کفی بالله شهیدا. در خاتمه برای آگاهی نسل‌های آتی که من در طریق ارشاد با چه مشکلاتی از جمیع جهات، مواجه، و در چه وضعی به سر می‌برده‌ام فقط به ذکر زمان و مکان تألیف اکتفاء می‌کنم.

۱۳۵۰/۱/۲۸ شمسی / ایران - اصفهان

محمد جواد الموسوی الغروی.